

وینیکات، دموکراسی، امنیت، و تکوین خویشتن

بر اساس:

Some Thoughts on the Meaning of the Word Democracy, * Donald W. Winnicott

On Security, * Donald W. Winnicott

به طرزی انسان‌ها توانسته‌اند نظام رأی‌گیری و وابستگی نوزاد به مادر را به یک مسئله روان‌شناختی واحد تبدیل کنند. وینیکات به پارلمان نگاه می‌کرد و مهدکودک را می‌دید. به طرز نگران‌کننده‌ای هم منطقی بود.

بخش اول: مقدمه و چارچوب مفهومی

پرسش آغازین: چه نوع انسانی قادر به زیستن در دموکراسی است؟

پاسخ وینیکات یک پاسخ بدیع و رادیکال است: دموکراسی در بنیاد خود یک نظام سیاسی نیست. بلکه یک دستاورد روان‌شناختی است.

جامعه دموکراتیک تنها زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که شمار کافی‌ای از افراد به سطحی معین از بلوغ عاطفی رسیده باشند.

و این فوراً مسیر بحث را تغییر می‌دهد:

*سیاست به رشد عاطفی پیوند می‌خورد.

*خشونت اجتماعی به ناامنی روانی متصل می‌شود.

*آزادی به توان تحمل تعارض درونی وابسته می‌شود.

*اقتدارگرایی به سازمان‌یافتگی نابالغ روانی مربوط می‌گردد.

برای وینیکات، جامعه چیزی جدا از روان نیست.

جامعه، بیان گسترده و کلان ساختار روانی است.

جهان سیاسی، نسخه‌ای بزرگ‌شده از جهان درونی انسان می‌شود.

تز مرکزی ارائه: ساختار جامعه، آینه ساختار خویشتن است.

بنابراین:

*فردِ ایمن می‌تواند دموکراسی را تحمل کند.

*فردِ ناایمن در جستجوی کنترل بیرونی است.

*فردِ بالغ می‌تواند با ابهام و تعارض زندگی کند.

*فردِ نابالغ به قطعیت، دوباره‌سازی، و سلطه پناه می‌برد.

دموکراسی نیازمند افرادی است که از نظر روانی بالغ باشند.

و امنیت، زیربنای رشدی این بلوغ است.

بدون امنیت، خویشتنی باثبات شکل نمی‌گیرد.

و بدون خویشتن‌های باثبات، دموکراسی واقعی ممکن نیست.

این امر با اینکه امری ساده ات هولناک هم هست. تمام تمدن‌ها آویزان‌اند به این که آیا کسی در آغاز زندگی، «تداوم بودن» را در آغوش مراقب تجربه کرده یا نه. بشر واقعاً ژئوپلیتیک را بر پایه کیفیت مراقبت اولیه بنا کرده. این شاهکاری از یک گونه حیوانی که هنوز در شبکه‌های اجتماعی با غریبه‌ها درباره توالی فرنگی خوب است یا نه دعوا می‌کند.

بخش دوم: دموکراسی به مثابه یک دستاورد روانی

۱. تعریف روان‌شناختی دموکراسی در اندیشه وینیکات

وینیکات دموکراسی را چنین تعریف می‌کند:

>(جامعه‌ای که با اعضای سالم فردی خود هماهنگ شده باشد.) این تعریف، دموکراسی را از قلمرو صرف ایدئولوژی بیرون می‌آورد.

دموکراسی صرفاً عبارت نیست از:

*انتخابات

*نهادهای

*قانون اساسی

*سازوکارهای حقوقی

دموکراسی، وضعیتی عاطفی در سطح جامعه است.

و وابسته است به:

*افراد بالغ

*خویشتن‌های یکپارچه

*مسئولیت‌پذیری درونی

*ظرفیت دوسوگرایی

*تحمل تفاوت

*توان نگرانی یا دل‌مشغولی نسبت به دیگری

دموکراسی تنها زمانی دوام می‌آورد که تعداد کافی‌ای از افراد، این ظرفیت‌ها را در درون خود داشته باشند.

۲. رأی پنهان و جهان درونی

وینیکات توجه ویژه‌ای به (رأی مخفی) دارد.

چرا؟

زیرا رأی مخفی به فرد اجازه می‌دهد چیزی را بیان کند که از جهان درونی او برمی‌خیزد، نه از ترس یا تبعیت.

رأی دادن بدل می‌شود به:

*کنشی درونی

*کشمکشی اخلاقی و شخصی

*تلاشی برای یکپارچه‌سازی احساسات متعارض

رأی‌دهنده، موقتاً جامعه را در درون خود حمل می‌کند.

تعارض سیاسی، به تعارض روانی تبدیل می‌شود.

فرد سالم می‌تواند:

*عدم قطعیت را تحمل کند

*امیال متضاد را در کنار هم نگه دارد

*مستقل بیندیشد

*تصمیمی شخصی بگیرد

پس دموکراسی نیازمند این است:

*جهانی درونی که تابِ تعارض را داشته باشد

*خویشتنی که آن‌قدر باثبات باشد که در توده حل نشود

*فردیتی که بدون فروپاشی در هویت جمعی بتواند فکر کند

در زبان روانکاوی:

دموکراسی مستلزم کارکردن در سطح (موضع افسرده‌وار) است.

۳. دموکراسی و موضع افسرده‌وار

با استفاده از اندیشه وینیکات در کنار ملانی کلاین:

موضع افسرده‌وار شامل این‌هاست:

*یکپارچه‌سازی به جای دوباره‌سازی

*نگرانی به جای احساس تعقیب‌شدگی یا مجازات شدن

*دوسوگرایی به جای آرمانی‌سازی

*مسئولیت‌پذیری به جای فرافکنی

فرد بالغ درمی یابد که:

*خیر و شر می توانند در یک ابژه هم زمان وجود داشته باشند

*تعارض در درون خود او نیز حضور دارد

*پرخاشگری بخشی از وجود خود اوست

*هیچ مرجع کاملاً کاملی وجود ندارد

زندگی دموکراتیک وابسته به همین ظرفیت هاست.

در مقابل، نظام های اقتدارگرا بر سازمان یافتگی پارانوئید-اسکیزوئید استوارند:

*دوپاره سازی

*دشمن سازی

*خیال پردازی های پالایش

*یقین مطلق

*رهبران آرمانی

*فراقکنی شر

روان نابالغ به ساده سازی بیرونی پناه می برد، زیرا پیچیدگی درونی برایش تحمل ناپذیر است.

از این رو:

افراط گرایی سیاسی، اغلب بازتاب شکست در یکپارچگی عاطفی است.

۴. فرد سالم

وینیکات بارها بر مفهوم (شخص یا خود کامل- Whole Self) تأکید می کند.

فرد سالم:

*خویشتنی یکپارچه دارد

*قادر به احساس گناه و نگرانی است

*می تواند پرخاشگری را بدون فروپاشی تحمل کند

*توانایی تفکر نمادین دارد

*هم وابستگی و هم استقلال را تاب می آورد

*نیازی به اقتدار خشک بیرونی ندارد

چنین فردی می تواند در دموکراسی مشارکت کند، زیرا لازم نیست دولت، روان او را برایش سازمان دهد. افراد نابالغ اغلب در پی ساختاری تحمیل شده از بیرون اند، چون ساختار درونی شان هنوز تثبیت نشده است. دیکتاتور تبدیل می شود به یک (من جانشین).

و دولت، به دفاع روانی برون افکنده.

تاریخ مدام مشغول اختراع دوباره پدران غول آساست، چون بزرگسالی از نظر عاطفی هزینه دارد. تمدن ها گاهی فقط کودکانی اند با پرچم و ارتش و مالیات.

بخش سوم

جامعه به مثابه بازتاب ساختار روان

۱. ساختار اجتماعی، آینه سازمان روانی

در اینجا ارائه می تواند وارد ایده تفسیری مرکزی شود:

جامعه همچون روانی جمعی عمل می کند.

آنچه در سطح اجتماعی دیده می شود، اغلب می تواند در سطح درون روانی فهم شود.

نمونه ها:

| ساختار اجتماعی | معادل روانی |

| ----- | ----- |

| دموکراسی | خویشی یکنواختی |

| دیکتاتوری | سازمان دفاعی خشک |

| هیستری جمعی | اضطراب بدوی |

| توتالیتاریسم | دوباره سازی و فرافکنی |

گفت‌وگوی آزاد	ظرفیت نمادسازی
سیاست مبتنی بر تعقیب	اضطراب پارانوئید
نهادهای باثبات	محیط نگهدارنده درونی
حاکمیت قانون	خودمهارگری درونی شده

وینیکات عملاً پیشنهاد می‌کند:

جامعه سالم شبیه یک انسانِ رواناً بالغ است.

۲. محیط نگهدارنده و جامعه

مفهوم مشهور «holding environment» در نظریه وینیکات را می‌توان به سطح اجتماعی گسترش داد.

نوزاد از آن‌رو رشد روانی می‌کند که محیط:

* نگه دارنده باشد hold

* در خود جای دهد handel

* محافظت می‌کند

* انطباق می‌یابد

* از پرخاشگری نوزاد جان سالم به در می‌برد

جامعه نیز به شکلی مشابه عمل می‌کند.

جامعه سالم:

* تداوم فراهم می‌کند

* ثبات نمادین می‌دهد

* زیر حمله فرو نمی‌پاشد

* آزادی را بدون فروپاشی تحمل می‌کند

* اعتراض و فردیت را تاب می‌آورد

اما جامعهٔ نایمن، دفاعی واکنش نشان می‌دهد.

و نمی‌تواند تحمل کند:

*ابهام

*مخالفت

*عدم قطعیت

*خودانگیزگی

از این رو، جامعهٔ نایمن به سوی اقتدارگرایی میل می‌کند.

۳. (ضداجتماعی پنهان)

یکی از درخشان‌ترین مفاهیم وینیکات، مفهوم (ضداجتماعی پنهان) است.

این افراد:

*ظاهراً مطیع و سازگارند

*بیش‌ازحد با اقتدار همانندسازی می‌کنند

*فردیت خود را قربانی ساختار می‌کنند

*از خودانگیزگی می‌ترسند

*از آزادی هراس دارند

در ظاهر، اجتماعی‌اند.

اما در باطن، ضدِ فردیت‌اند.

آنها نظام‌های خشک را ترجیح می‌دهند چون:

خویش‌بینی خودشان شکننده است.

این نکته از نظر بالینی عمیق است.

هر هم‌رنگی‌ای نشانهٔ بلوغ نیست.

گاهی هم‌رنگی، صرفاً نام دیگرِ ترس است.

وینیکات تمایز می‌گذارد میان:

*خودتنظیمی واقعی

و

*تسلیم دفاعی

(ضداجتماعی پنهان) کنترل را به زنده‌بودن ترجیح می‌دهد.

بخش چهارم

گرایش‌های ضداجتماعی، ناامنی، و شکست رشد

۱. گرایش ضداجتماعی

وینیکات رفتار ضداجتماعی را صرفاً معادل بزهکاری نمی‌داند.

گرایش ضداجتماعی عبارت است از:

*نشانه محرومیت

*واکنشی به شکست محیط

*جستجوی قابلیت اعتماد از دست‌رفته

*تلاشی برای واداشتن محیط به پاسخ‌دادن

فرد ضداجتماعی در سطح ناهشیار می‌گوید:

>(کسی پیش از آن که بتوانم احساس امنیت کنم، مرا ناکام گذاشت.)

این به معنای تبریئه احساساتی نیست.

بلکه نوعی فهم رشدی است.

کنش ضداجتماعی اغلب حامل امید است.

چرا؟

زیرا فرد هنوز باور دارد که شاید محیط پاسخ دهد.

۲. ناامنی به مثابه بنیان ساختار ضداجتماعی

این بحث مستقیماً به مقاله *On Security* متصل می‌شود.

وینیکات استدلال می کند که امنیت از طریق این ها شکل می گیرد:

*نگهداری قابل اعتماد

*تداوم مراقبت

*انطباق محیط

*بقای محیط در برابر پرخاشگری کودک

*قابلیت اعتماد عاطفی

و هنگامی که این ها شکست بخورند:

*یکپارچگی تضعیف می شود

*اضطراب شدت می گیرد

*مهار تکانه کاهش می یابد

*واقعیت ثبات خود را از دست می دهد

*اعتماد فرو می ریزد

و فرد در پی این ها می رود:

*اقتدار خشک

*ویرانگری

*کنترل

*رفتاری از روی واکنش

*سلطه

*یکی شدن با گروه

نامنی دو پیامد دفاعی ممکن ایجاد می کند:

| پیامد | سازمان روانی |

| ----- | ----- |

| ضداجتماعی آشکار | شورش و ویرانگری |

| ضداجتماعی پنهان | همرنگی و تسلیم اقتدارگرایانه |

هر دو، از نامنی سرچشمه می گیرند.

و این یکی از عمیق‌ترین بینش‌های سیاسی وینیکات است.

۳. چرا آزادی برای خویشتنِ نایمن هراس‌آور است

وینیکات می‌گوید:

بعضی افراد قادر به تحمل آزادی نیستند، زیرا هم از جهان می‌ترسند و هم از خودشان.

آزادی نیازمندِ این‌هاست:

*انسجام خویشتن

*تحمل تکانه

*ساختار درونی

*تفکر نمادین

بدون امنیت، آزادی شبیه نابودی احساس می‌شود.

از این رو افراد نایمن، ناهشیارانه این‌ها را ترجیح می‌دهند:

*نظارت

*خشکی

*سلطه

*قطعیّت

*اطاعت

اقتدارگرایی از نظر روانی این وعده را می‌دهد:

*ساختار بیرونی برای «من»

*کاهش ابهام

*رهایی از مسئولیت

*کاهش تعارض درونی

و بهایش، فردیت است.

انسان‌ها بارها آزادی را با تسکین اضطراب معامله می‌کنند. کل نظام‌های سیاسی گاهی بر یک جمله بنا شده‌اند: «لطفاً به جای من فکر کن، چون جهان درونی‌ام در آتش است.»

بخش پنجم

بسط مقاله (درباره امنیت)

۱. امنیت، کنترل نیست

وینیکات با دقت میان این دو تمایز می‌گذارد:

*امنیت

و

*محافظت افراطی

امنیت تحمیلی بیش‌ازحد، به زندان تبدیل می‌شود.

امنیت واقعی:

*آزادی را ممکن می‌کند

*از خودانگیزگی حمایت می‌کند

*امکان تجربه کردن می‌دهد

*جدایی را تحمل می‌کند

امنیت به معنای حذفِ عدم قطعیت نیست.

بلکه ظرفیت درونی برای زنده ماندن در دلِ عدم قطعیت است.

۲. رشد امنیت

وینیکات رشد را چنین توصیف می‌کند:

وابستگی مطلق ← وابستگی نسبی ← حرکت به سوی استقلال

در آغاز، نوزاد نیازمندِ این‌هاست:

*نگه داشته شدن

*تنظیم

*انطباق

*قابلیت اعتماد محیط

نوزاد نمی‌تواند امنیت را در درون خود خلق کند.

امنیت ابتدا در بیرون وجود دارد.

و تنها به تدریج درونی می شود.

کودک کم کم با خود حمل می کند:

*انتظارِ قابلیت اعتماد

*اطمینان به تداوم

*باور به بقا

*اعتماد به رابطه ها

و این ها بنیانِ موارد زیر می شوند:

*خودمهارگری

*تاب آوری

*خلاقیت

*ظرفیت نگرانی برای دیگری

*مشارکت دموکراتیک

۳. امنیت و ظرفیت شورش

یکی از بزرگ ترین پارادوکس های وینیکات:

تنها افراد ایمن می توانند واقعاً شورش کنند.

کودکان مرزها را می آزمایند زیرا:

*می خواهند مطمئن شوند محیط از حمله آن ها جان سالم به در می برد

*می خواهند بدانند محیط نگهدارنده هنوز پابرجاست

*نیاز دارند ساختار بیرونی را حس کنند بی آن که خودانگیختگی شان نابود شود

پس رشد سالم شامل این ها نیز هست:

*نافرمانی

*آزمودن

*تجربه کردن

*پرخاشگری

*ویرانگری نمادین

و محیط سالم این حملات را تاب می آورد.

همین بقاست که به کودک امکان اعتماد می دهد.

کودکی که نتواند اقتدار را بیازماید، نمی تواند خودمختار شود.

و این از نظر سیاسی بسیار مهم است.

دموکراسی سالم اعتراض را تحمل می کند.

والد سالم نافرمانی را تحمل می کند.

روان سالم تعارض درونی را تحمل می کند.

ساختار یکی است. فقط مقیاس فرق می کند.

۴. خودمهارگری در برابر کنترل تحمیلی

آخرین حرکت رشدی در نظریه وینیکات: کنترل بیرونی به خودمهارگری درونی تبدیل می شود.

در بلوغ:

*انضباط درونی می شود

*اخلاق شخصی می شود

*ساختار از درون تولید می شود

*مسئولیت اصیل می شود

و در این نقطه، امنیت تحمیلی توهین آمیز احساس می شود.

چرا؟

زیرا فرد بالغ دیگر برای یکپارچه ماندن، به اجبار بیرونی نیاز ندارد.

این، بنیان روان شناختی شهروندی دموکراتیک است.

دموکراسی به شهروندانی نیاز دارد که قادر به خودتنظیمی باشند.

وگرنه جامعه با نظارت و ساختار اقتدارگرا جبران خواهد کرد.

۵. خلاقیت، بازی، و امنیت

وینیکات بارها امنیت را به این‌ها پیوند می‌دهد:

*بازی

*تخیل

*خلاقیت

*زندگی فرهنگی

تنها افراد ایمن می‌توانند واقعاً بازی کنند.

چرا؟

زیرا بازی نیازمند این‌هاست:

*اعتماد

*فضای نمادین

*رهایی از اضطراب بقا

*تداوم خویشتن

و به همین ترتیب:

جامعهٔ خلاق نیازمند سطحی از امنیت جمعی است که زندگی نمادین را ممکن کند.

فرهنگ‌ها زمانی فرو می‌ریزند که اضطراب بقا بر هستی نمادین غلبه کند.

مردم دیگر خلق نمی‌کنند.

فقط دفاع می‌کنند.

بخش ششم

دموکراسی، امنیت، و ظرفیت آزادی

۱. آزادی نیازمند امنیت است

وینیکات پیش فرض‌های ساده‌انگارانهٔ سیاسی را وارونه می‌کند.

آزادی، فقدان ساختار نیست.

آزادی از دل این‌ها برمی‌خیزد:

*نگهداری قابل اعتماد

*دلبستگی ایمن

*یکپارچگی درونی

*بلوغ عاطفی

فردی که هرگز نگهداشته شدن قابل اعتماد را تجربه نکرده:

*نمی‌تواند به آزادی اعتماد کند

*نمی‌تواند ابهام را تحمل کند

*نمی‌تواند فردیت خود را پایدار نگه دارد

پس دموکراسی وابسته به شرایط رشدی است.

نظام‌های سیاسی نمی‌توانند تا ابد فروپاشی رشدی را جبران کنند.

۲. مهم‌ترین وظیفهٔ جامعه

از نظر وینیکات:

بنیان دموکراسی، (خانهٔ معمولی خوب) است.

نه تبلیغات.

نه ایدئولوژی.

نه شعار.

بلکه:

*مراقبت روزمره

*قابلیت اعتماد عاطفی

*نگهداری باثبات

*امکان فردیت

*بقای پرخاشگری

*تداوم حضور انسانی

رابطهٔ مادر و نوزاد، زیرساخت پنهان تمدن می‌شود.

تمدن از نظر روانی، از خلال بی‌شمار کنش نامرئی مراقبتِ کافی زنده می‌ماند.

خبر ناخوشایندی برای کسانی که می‌خواهند تاریخ را فقط با اقتصاد یا قدرت نظامی توضیح دهند. انسان‌ها با تانک تمدن نمی‌سازند اگر نوزادشان نتواند شب را با حس امنیت بخوابد.

۳. یکپارچه‌سازی نهایی

می‌توانید ارائه را با این زنجیره به پایان ببرید:

توالی رشدی در اندیشهٔ وینیکات

محیط به‌اندازه کافی خوب

↓

احساس امنیت

↓

یکپارچگی خویشتن

↓

ظرفیت نگرانی برای دیگری



خودمهارگری



تحمل آزادی



ظرفیت مشارکت دموکراتیک



جامعهٔ خلاق و بالغ

و در سوی مقابل:

شکست محیط



ناامنی



ضعف ساختار خویشتن



اضطراب بدوی



نیاز به کنترل بیرونی



دوپاره‌سازی و فرافکنی



گرایش‌های اقتدارگرایانه



فروپاشی فرهنگ دموکراتیک

بخش پایانی

تأمل نهایی

وینیکات در نهایت چیزی عمیقاً انسانی را پیشنهاد می‌کند: دموکراسی پیش از هر چیز، به‌وسیلهٔ نهادها حفظ نمی‌شود.

بلکه به‌وسیلهٔ انسان‌هایی حفظ می‌شود که از نظر روانی زنده‌اند.

جامعه زمانی دموکراتیک می‌شود که افراد کافی‌ای:

*امنیت درونی داشته باشند

*دوسوگرایی را تحمل کنند

*بدون فروپاشی از تعارض عبور کنند

*بدون انزوا فردیت خود را حفظ کنند

*مسئولیت را بدون سقوط در گناه یا فرافکنی بپذیرند

پس سرنوشت زندگی سیاسی، بسیار پیش‌تر از انتخابات آغاز می‌شود.

آغازش اینجاست:

*در نگهداری

*در دلبستگی

*در قابلیت اعتماد

*در زندگی عاطفی خانواده

*در رشد خویش‌شنی حقیقی

بنابراین بحران سیاسی جامعه، شاید بازتاب بحران رشدی خویشتن باشد.

و شاید عمیق‌ترین بینش وینیکات این باشد:

کشمکش میان آزادی و امنیت، صرفاً نزاعی سیاسی نیست.

بلکه کشمکش دائمی درونی خودِ رشد انسانی است.

و هر تمدنی، کودکی را دوباره اجرا می‌کند؛ فقط با معماری بهتر.